

نویسد

(فوق العاده))

(وابسته به حزب سوده ایران)

شماره ۱۰، شنبه ۱۰ آذر ماه ۱۳۵۱

توطئه جدید رژیم شاه - ساواک

مجموعه گهای درنده و همار حکومتی به اجتماع آرام و صالمت آمیز مردم در کاروانسراستکی (جاده کرج) برگ دیگری بر کتاب قطره و خونین جلادان تاجدار ایران رژیم افسی صفت و خمدلس و خمدخلقی او افزود. اما این بار این هجوم رسواگر پشت نقاب تازهای از تزویر و ریا انجام گرفت.

در حدود ۷۰۰ نفر جمعیتی که روز سه شنبه اول از راه برای شرکت در مراسم جشن عید قربان و استطاع سخنرانی تکی چند از رهبران مذهبی و شخصیت ملی ملی در باغی واقع در کاروانسراستکی اجتماع کرده بودند، به ناگهان مورد یورش ناگهانی و چاقی بدست ما و چاقوگشان عریده جوشی که در باغ را انگسته و از دیوارها بالا آمده بودند، قرار گرفتند. پیش از آنکه بهت و ناباوری ناشی از این گزشتن بی بهانه فرو بنشینند، صد تا سر و دست و پای شکسته و در آنها جسد نیمه جان و غرقه در خون در غنای اکنده از دست و ناله و بانگ خشم و اعتراض بر جای ماند. چاقی بدست های شاه مردها اتومبیلی را نیز که مردم بوسیده آنها به کاروانسراستکی رفته بودند خرد کردند و در هم شکستند.

فردای روز جنایت روزنامه های فرمایشی که بنداری به حقیقت و مردم اعلام جنگ داده اند، با وقاحتی که تنها در خود آنهاست از زد و خورد نگارگران با یکمشت دشمن و پلن که گویا شمارهای نزد میهنی مهده اند مخبر دادند. تعریف و صلاحی حقیقتها غیر جلادان و روسپیان سیاسی است - و رژیم که روی سرانگشتهای خون الود جلادان میگرد و جز بنانه بردن پشت درختهای چنین سفید چه چاره ای دارد؟ اما از رژیم گفتند که چاقی خائف و دروغگو کم حافظه میشود. فوران چراغ کدب و ریا از لابلای همان خبیر فرمایشی روزنامه های سرسپرده و ساواک زده بخوبی آشکار بود. مردمی که با شصده بازیهای عامیانه و جنایات و دغلاکریهای رژیم شاه - ساواک انسانی در پینه دارند، با طعنه و ریشخند میپرسیدند:

- در روز تصلیل رسمی این به اصطلاح ۷۰۰ کارگر کجا بودند؟ مگر کارگران با اتومبیلهای در دست شرکت واحد و - اتومبیلهای نیروی هوایی به سر کار میروند و یا از کارخانه برمیگردند؟ عجب! همه این ۷۰۰ کارگر تا از بین با جماعتی - یک شکل و زنجیر و - اتو و پنجه بوکس صلح بودند، همه آنها بازو بند مخصوصی بسته بودند و ارایش سرهایشان بسط ارتشیان بود. حتی اکثر آنها کاپشن های امریکائی برتن داشتند و بسیاری نیز فراموش کرده بودند بویین های امریکائی خود را عوض کنند...

گاه حوادث در کنایه های خود کوفی بوزخند تضرخ میزنند. کافی است حادثه ها را کنار هم قرار دهیم تا ضمت دروغ گوئی خرقه ای و میزبانی که با بیشری سنگ مردم را به سینه میزنند باز شود. کارگران شریف ایران و همه مردم در پینه زاده و آگاه که ۲۴ سال است سرسینه کودتاگران را زیر گوی خود احساس میکنند، هنوز خاطره قتل عام کارگران زخمکش جهان جیت را تو سینه زاندم های شاه فراموش نگردانند. ادکشان شاه درست در همین کاروانسراستکی که شامه وقایع اخیر بود سلسل - آرا بسوی ستمی آرا کارگران اشن کردند و از خون پاک آنها شقایق های هوزان و دانداری را بروی خاکهای جاده کرج و در واقع در قلب طبقه کارگر ایران رویانند. و حالا همان قاتلان بی ازم ادعا میکنند که کارگران ایران به حمایت از جلاد خود یا خوا - بران و برادران و فرزندان خویش در اوخته اند و آنها را به خاک و خون کشیدمانند. زنج و قاحت!

گدی نویسان ساواک و ساواک زدگان روزنامه نویسی محرک قادر نبودند مخزن تو و شاخه را تر از این افسانهای خلق کنند رژیم که دستهایش تا هرق به خون شهیدای کارگر افشته است کارگران زخمکش و مبارز - این خونی ترین دشمن بساطن گین خرد را - سرایان و فدائیان جان به کف خویش معرفی میدند. رژیم که تظاهرات حق جنایته هزاران کارگر ریسنده شاهسی را با گول - جواب میدهد و اعتصاب کارگران جیت تهران را در جاده آرامگاه در خون غرق میسازد و اجتماع اعتراضی کارگران - کوره پزخانه ها را به گلوله می بندد و با عرنوع حرکت مقاومت کارگری با باروت وزندان و اخراج های دسته جمعی مقابله میکند اینک در نهایت ستم و اعد در انتظار و قربانیان خود را تکه گاه خود بنامد. اما مردم ما این سیمه ها را چشمانند - کارگران مبارز و آگاه ایران که میزان نزدیکی و الفت رژیم شاه - ساواک را با خود در اثنین نامتناهی طی خشن و بد کارگری اخیر و جماع حاضر و آماده او که در تحرک حق طلبانه با آن رویوبند و بخوبی تشخیص دادند و به این دوستی به اصطلاح خاله خرسانه، به این الفت چند نر که داستان صحبت گز که را به کوفشدان بیاید میاورد، با اعتراضات صنفی و سیاسی - جنبشهای اعتراضی و تظاهرات مخالفت آمیزی که هر روز اوج و شدت و دامنه فزونی می یابد و وحشت و سراسیمگی و تزلزل رژیم را عمیق تر میکند، پاسخ میکنند.

توطئه کاروانسراستکی فاد به سابقه ای نبود. بلکه پیش از این محنه ساز و یلید و ترازهای شاه با لباس میدل و با همان شیوه آشنا به استادان دانشجویان و انبوه مردمی که برای شنیدن برنامه سخنرانی یکی از اعضای گانون نویسندگان ایران به دانشگاه اریامهر آمده بودند حمله کردند. استادان دانشگاه را کتک زدند و دانشجویان را با زنجیر و پنجه و بوس و چوب و چکان و چاقوه خاک و خون کشیدند و مردم را تار و مار کردند. این بار رژیم مدعی بود که این ارواح خبیثه که انگاری از جهنم بدر آمده بودند تا فرمان ابلیس را اجرا کنند و اعضای حزب سوسیالیست را بکشند. شاید چنین باشد. در حزب - درباری و همزبانان حرقه ای و اوپانسان دهان گشاد و دشمنان بی مهابای رنگ و وارنگ و تحفه دیگری نیست.

شیوه تور و ارباب تازه ابداع رژیم در سفر شاه به امریکا نیز مورد استفاده قرار گرفت و چهار هزار تن از گروهانان و رنجرها

و گارد نظامی ارتش و شهرهای و سواک با لباس مبدل توسط و جت بوئینگ به واشنگتن منتقل شدند تا اجتمع دانشجویان وطن پرست ایرانی را که به افشای سیمای دوفیم خلقهای ایران برخاسته بودند بهم بریزند. اما کوس این رسوائی نیز بر جراید و وسایل ارتباط جمعی اروپا و امریکا زده شد و جهانیان پرده دیگری از ریا و فریب دلفنی را که در جاده جنایت به دروازه های تمدن بزرگی رسیده فریافتند.

دار و دسته ای که نظامی نیروهای حکومتی و برای تقلب و نیرنگ و قلب حقایق بکار میگرد و بر جفاک و دشنه اوهاشان و پست فطرتان مزدور تکیه میکند، با این سیاست راهزنانه هم حراس خود را از آگاهی بده ماهه گه امر و واقعیات نشان میدهد و هم بی ثباتی پایه ها و ضعف و تزلزل درونی خود را در برابر حتی یک نسیم کوچک که از فراز یک اجتماع چند صد نفری میگذرد. مویائی در برابر هوای آزاد ملامتی میشود. برای رژیم اختناقی شاه هر اندیشه آزاد و هر طبع مخالف پرورگی و هر احساس وطن پرستی و هر جلوه حقیقت و حقانیت و هر صدائی که از حلقوم پیش از دو نفر خارج شود، و هر نوع اعتراض یا نظار جمعی، به مثابه هوای تازه ای است که جسم پوسیده و گرم خورده و فاسد آنرا تهید میکند. و شگفتا گمان بوزنگان غاصب حکومت شریفترین و صدیق ترین میهن پرستان را بنام قانون و نظمو وطن که خود صلاح واقعی آن هستند، به سياه چالها میسازند، همه جوخه های اعدای می بندند و در کوه ها و غیاب آنها قتل عام میکنند و در محکمه های در بسته و شکنجه گاههای مخوف زیرزمینی زیر پاشنه میگویند و نگاه که دستشان از همه این وسایل سمیت کوتاه شد، با برجسب وطن فروشی هم میکنند.

اما کیست که خائن و فرومایه واقعی را نشاناند. او همان شریوی است که برای جلب رضایت و حمایت ارباب و اشنگن نشین خود نفت ما را میخشد، نه با کمترین مشورتی حتی با مجلسی فرمایشی و غلامان و جاگران گمراهی که احاطه اش کرده اند، بلکه سرخورد و مستبدانه. و به این چاکری امپریالیسم جهان خوار مباحث میکند و بار در گم میاندازد که برای همدردی با غرب - غرب امپریالیست - حاضر است سیاست نفتی ینما گرانه امریکارا در او یک اعمال کند و اگر لازم افتد او یک را از هم بپاشد. خائن آن تا حد آن نیست مغز و داور دستهای بر باد دمی است که ۲۴ هزار مستشار نظامی و عیاران کارشناس و جاسوس امریکائی را با افسانهای تریب حقوق و مزایا به ایران آورده و عملاً ایران را به اشغال پنهان و ویرانگر امپریالیسم سیرده است. خائن آن افسی های زهر آگین هستند که کشاورزی ما را به پیروی از سیاست اقتصادی سلطه حوی یانکیها و صهیونیست ها و - سرمایه داران و سیاست بازان غرب به روش کستروکات سوق داده اند و در روی گنج های طلای سیاه و صبو اورانیوم و قبال سنگ و دیگر معادن و نعمات سرشار و بیشمار هسی و پنچ میلیون گرسنه و نیمه گرسنه بیخانمان دهان بسته و رنج دیده، بر جای نهاده اند. آنها که فکر و درگشان افزودن بر تعدد آزدانه است، اما در دانشگاهها را می بندند، آن گانگسترهای -

بین الطلی که سر نخ بزرگترین شبکه های قاچاق مواد مخدر و قمارخانه ها و کاربنوهای ایران و جهان بنوی به سرانگشت های آنان پیوسته است، آنها که با صهیونیسم و امپریالیسم علیه خلقهای کشورهای دیگر دسیسه می چینهند و برای حراست ضافع امپریالیسم با خون جوانان ما و ثروت های ملی ما خلیلی آزادی خواه ظفار را در خون غرق میسازند، آنها که بهترین فرصتهای تاریخی را با غارت دلارهای نفتی و حیف و میل و حاتم بخشی آن به همدرد دادماند و یا با خرید خوراها این پاره و تانک و توپ و هواپیما و رادار و سیستمهای کاموسو الکترونیک که هیچ نیروی برای ضافع ملی ما ندارد، به جیب های شاد امپریالیسم ریخته اند، آنها که مجلس و مشروطه و قانون را به خبیه شب بازی استبداد بدل کرده اند و آزادی و اندیشه و قلم را در

هاگستر و باروت دفن کرده اند... آری مخائن واقعی را همه میباشند، اگرچه تمام دستگاههای تبلیغاتی جهان امپریالیسم و همه قلم به مزد ما و رجاله ها و مظالمه گران داخلی بخواهند سیمای کریه او را بزرگ کنند و بیارینند. اما در جهانی که بر اثر بهم خوردن موازنه قدیمی قدرت و پیشروی طلایه داران ملج و عدالت و آزادی و سوسیالیسم یعنی امپریالیستهای یک تاز دیروز بهر خفقان افتاده اند، عروسکهای پوشالی و لمبتکان آنها در نمائی ندارند. جنایت کاران سرانگی و فجاج اخیر رژیم در دانشگاهها و رقم تازهای بر شطار شهیدای راه آزادی و استقلال ایران افزوده است، آخرین شکردها و تشنجات جنون امیز و عکس المصطفا عصبی و بیطرا گونه اریامهری است. آن لحظهای که رژیم با ابزارهای کهنه خود قادر به ادامه حکومت نباشد و حکومت شوندگان ادامه این وضع ناانجار و خبیانت بار و ضد مردمی را فعلاً نه نخواهند، به سرعت فرامیرسد. گراز تیر خورده میخواهد و انمود کند که جوانان سالکیان روزخی اقتدار خود بر اریکه قدرت جبروتی نشسته و کنترل اوضاع را در دست دارد. اما حقیقت جز این است: سد استبداد و خودکاملی ترک خورده و رژیم در برابر امواج بیابانی و اوج گیر تظاهرات و اعتراضات و مقاومتها و مبارزات صنف ها و گروهها و تشرها و طبقات مختلف ملی بخود میلرزد. در این شرایط حساس و خطیر، برای ساقط کردن بختگی که بروی میهن ما افتاده و هر تحول و پیشرفت و بهبود و رونق ملی و میهنی در گرو محو است، تنها یک راه، و فقط یک راه در برابر توده ها و مبارزان وجود دارد: اتحاد همه نیروهای مخالف استبداد در یک جبهه واحد و همه گیر ضد دیکتاتوری.

تمام شرایط نیرو و عینی چنین اتحادی میباشد. عناصر وطن دوست و آزاد میخواه باید با درک عمیق مسئولیت خود برای ایجاد این جبهه واحد و طرد هرگونه کارشکنی و نفاق افکنی و بهانه جوئیهای زیان بخش از حرم و حوزه آن با تمام نیرو بکشند. چنین اتحادی صرف نظر از اختلاف نظرهای مسلکی، عقیدتی، سیاسی، مذهبی و برداشتها و متفاوت، تنها بر محور اشتراک مساعی برای وارگونی دارو دسته دیکتاتوری میتواند شکل بگیرد، تها شود و سازمان بیابد. جز تشکل در یک جبهه سیاسی گسترده که از حمایت فعال و انرژی و تحرک و قدرت برآکنده کلیه نیروها و عناصر ملی و میهنی بطور یکجا برخوردار باشد، برآند اخفتن دار و دستهای چنین قدر و محیله گر و قسی که از همه امکانات حکومتی و سازمانهای پلیسی و سیاسی و نظامی وسیع و حمایت بیدریغ امپریالیسم جهانی برضد است، صبر نیست. درک که این واقیعت و پاسخ عطفی به آن کلید پیروزی ماست...

پیش بسوی جبهه ضد دیکتاتوری

"نویسد" و دیگر نشریات حزب توده ایران را بدست آورید بخوانید و به پهن آن ما

یاری رسانید

۱۶ آذر روز مجوم گرازها به دشت شقایق ...

خون شهدای ۱۶ آذر پیام اتحاد ماست



مصطفی بزرگ نیا



ناصر قدسی



شریعت رضوی

ایران و امپریالیسم پشتیبان وی را برانگیخته است. کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ فرصت مناسبی بود تا ارتجاع گام کسبخته و امپریالیسم کینه ور و بیضناک از دانشجویان مبارز ایران انتقام بگیرند و آرزوی دیرینه خود را با سرکوب جنبش دانشجویان عظمی سازند. به خون کشیدن تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۳۲ - نخستین نهره برای نیل به این هدف بود. بدیهی است که رژیم ضد خلقی کودتایه این ضریح نایب آمیز انقضا نکرد. هجوم و لوله و درساها می بود. با انواع توطئه تکمیل شد. دانشگاه نمای ایران عملاً تحت نظارت سازمان امنیت قرار گرفت. به اشغال تمامی درآمدها، کتابخانه های آن غارت شد، انحصار نمای دانشجوی محفل گردید، مصطفی دانشور و معروفات حای خود را با تحمیل سرنیزه عیب گرد...

۱۶ آذر روز مجوم گرازها به دشت شقایق، پررز دانشگاه و شهید دانشجو، اسامی در شرایطی بزرگوار و شادمانه و در احوالی توفانی و بیرون تلام کاه نهاده است.

۱۶ آذر ایذاک تنها یک خاطره دور دست رزم و خون نیست، معاد روز و لحظه است. سنتی است که هر روز جوان تری شود و آگاه تر و دلیر تر به مبارزه های رود تا تبدیل به عزم و نیرو شود و در آرمانهای خلقی بشکند. بیست و چهار سال پیش در جنبش روز خون دو دانشجوی مبارز توده ای (مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی) با خوش شریف یک آزاد خواه طو (احمد قدحی) در صحن دانشگاه به خاک ریخت و به هم پیوست. در این پیوند رمز و کنایه بوده به تمامی مبارزان یان می زد. حال آنکه در یک آنتر و در یک سنگرید، یکی شوید، از تن های بی شمار و حد از شرم خود متن ستریکانه ای بسازید. پیروزی شمارد - بیکانگی شماست.

و این صدای بواز رنج و عزم پیر از ۲۴ سال نبود برانگند ما دفاعت بیشتر و ضرورت مقتدرتری در پهنای همین ما، چنین انداز است:

" دشمن ما در میان ماست، او حدای ماست."

در این ۲۴ سال به سوکت رژیم استبداد و سرنیزه خون ردها دانشجوی آزاد به واه در پای همان نهالی که از شیره جان بزرگ نیا و رضوی و قدحی نوشید، رنجیده شد. نهال ۱۶ آذر اینک درخت تناوری است با شاخساران انبوه که بر شاخه آن دامن دامن شکوفه های خونین سرور می خوانند. به جای تحصیل فغانی از ناخاره این جانهای شوریده و سوزان که در ریبای خلقی خود بر سر شدند، به ارثیه معنوی آنان چشم بدو رژیم و از آن بیاموزیم. جمع بیست تجربیای این سالهای خون و حماسه و پیاده به تنها رساندن تحصیل، هه دلیلی است به درد ما بیاموختنی است به ندای غرور و تنه میدان مبارزه ای نبود عظیم خلقی ما آن را آوازی خوانند ...

جنبش دانشجویی در راه تکامل

دانشجویان دسته دسته اخراج شدند، زندانها و شکنجه گاهها رای کردند، سبازخانه ها تهمید گشتند، بارها دانشاها و دانشنده ها تعذیل شدند، حتوا استادان شریف از این تحقیرها بیرون نماندند. موتا اهر همین برستی با عقوبتی سخت پاسخ داده شد. در میان سینه دوره روزی خود را بر دانشگاهها گسودند ... ولی اینک سراز ۲۴ سال با قاطعیت می توان گفت که رژیم زور و اختیاری در سرکوب دانشجویان و در توطئه های زنازاد، خود برای جلب رغبت ریاحتی بی طرف نگاه داشتن آن ها با شکست محضی روبرو شده است. جنبش بر توان و الهام بخش دانشجوی نه تنها در میان شکنجه گاهها و در طنین لوله های سحر امان اتمام محو نشد، نه تنها عبار شعیده نریها و دغد بازی ها، نگاه روشن و نایب آن را تیره نکرد، بلکه عم در سطح و عم در موز به گزاینده کمتر دریافت.

بستردی جنبش در راه تکامل می توان در تعدد و آوی سیره، انوار ایزت ایران دانشجویان به شایسته نمای گونه در

صلت خود امپریالیستی و دموکراتیک جنبش دانشجویی ایران و سهم موثری که این جنبش در نهضت عمومی خود امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران داراست، هه مواره چشم و هجوم ارتجاع

کشانده شد قشرهای وسیع تری از دانشجویان به مبارزه در همگانی شدن بیکار در تمامی دانشگاهها و تظاهرات گسترش در عمق را می توان از رشد آگاهی قشرهای هر چه انبوه تری از دانشجویان، در ترقای خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک مجموعه جنبش در بختی شعارها، شیوه ها و اقدام ها دریافت. و این غنا و باروری انقلابی در شرایطی است که شدت و دامنه ترور و اختناق و توحش رژیم شاه - ساواک اجمالی سابقه ای به خود گرفته است. بررسی علل این تکامل است که می تواند جنبش دانشجویی را باز هم به سطح عالی تری ارتقاء دهد.

رشد آگاهی دانشجویان

آگاهی دانشجویان نسبت به گذشته افزایش یافته و همچنان روبه افزایش است. این واقعیت را در سه زمینه می توان مشاهده کرد:

۱- رژیم، ترور پلیسی را با عوام نریبی و حتی اقدامات معین رفوژیستی در آمیخته است. در رژیم آن است که از یک سو با تهدید و ارعاب و از سوی با تحریک و تطایع، دانشجویان را با به شوی خود جلب کند و با اقل به سکوت وادارد. و لو رژیم در هر دو زمینه با شکست فزاینده روبرو شده است. ترور پلیسی با وجود تلفات و قربانی های فراوانی که به بار آورده، نتوانسته است مقاومت دانشجویان را در هم نشاند و جنبش دانشجویی را سرکوب کند. ناباوری به امیرجات آبکی شاهانه در میان قشر ای هر چه وسیع تری از دانشجویان گسترش می یابد با دانشجویان با سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک و ایران بریاد، رژیم بیشتر از پیش می می بوند و برای مبارزه با این سیاست هر روز آمادگی بیشتری نشان می دهند.

۲- جنبش دانشجویی در ایران بر انحرافات، کجروی ها و اشتباهات درونی خود غلبه می کند. تا آنجا که این رشد را از جمله در توجه به مبارزه منفی و کزینت شعارهای مناسب منفی، در پیوند دادن مبارزات منفی و سیاسی، در انتخاب شعارهای مناسب سیاسی، در تلفیق مبارزات منفی و سیاسی، در انتخاب شعارهای، مناسب سیاسی، در تلفیق مبارزه منفی و سیاسی، در گسترش پیوند با توده های مردم در تلاش برای متحد ساختن نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری و توان مشاهده کرد.

۳- زان به ادبته ای سوسیالیستی در افزایش است.

این زایش راه در سطح و هم در عمق می توان دریافت. در سطح به این معنی: سوسیالیسم به عنوان تنها راه واقعی برای نیل به تحول بنیادی جامعه به سود رزحمتشان برای ساختن جامعه ای آزاد و مستقر و فارغ از استثمار، فقر و جهل از طرف قشر ها، روزه های هر چه انبوه تری از دانشجویان پذیرفته می شود.

پیوند مبارزات منفی و سیاسی

پیوند مبارزات منفی و سیاسی بگو از بغرنجی های هر جنبش بوده ای است. جنبش دانشجویان ایرانی نیز با این بغرنجی ها مواجه بوده است. از توجه داشته باشیم که جنبش دانشجویی، به گونه هر جنبش بوده ای دیگر، از افرادی با درجات مختلف از آگاهی سیاسی و احتیاط و وابستگی های متفاوت سیاسی واید و تونوزیک تشکیل شده، آنگاه مسئله اصلی در این پیوند آن است که چگونه می توان اکثریت هر چه وسیع تری از دانشجویان را نه فقط به مبارزه در راه تحقق خواست های مشترک منفی بلکه در عین حال به مبارز در راه خواست های مشترک سیاسی جلب کرد. به دیگر سخن، چگونه می توان همان خصلت توده ای را که هر مبارزه منفی را راست - و یاید و ارا باشد - در مبارزه سیاسی نیز حفظ کرد. و این البته کار ساده ای نیست.

حل درست و موثقت آمیز این مسئله قبل از همه به سطح و درجه رشد مجموعه جنبش و به آگاهی، اردانی و نیروی پیشاهنگ جنبش وابسته است. به همین جهت در این زمینه اصان بروز دو انحراف وجود دارد:

۱- انحراف راست از جانب کسانی که مبارزه منفی را مطلق می کنند و می خواهند جنبش دانشجویی را به مبارزه در راه خواست های منفی محدود سازند.

۲- انحراف چپ از جانب کسانی که مبارزه سیاسی را مطلق میکنند و می خواهند از جنبش دانشجویی حزب حاضر یا ایدئولوژی خاص سازند.

در این جا البته صحبت بر سر بروز اشتباه در این دو زمینه نیست، که ممکن است در این با آن مورد معین از جانب مبارزان دانشجویی پیشاهنگ نیز روی دهد. مسئله بر سر برخورد اصولی به مابیت، حاصلت و توازیف جنبش دانشجویی است که ازین سیستم توری سرچشمه می آید. بر این شالوده است که مظهر انحراف راست معمولاً عناصر سازشکار یا وابستانان به رژیم اند و مظهر انحراف چپ عناصر رزورتهای تندرو و چپ نما.

تا همین گذشته نزدیک جبر روی در جنبش دانشجویان ایرانی انحراف عمده بود. این انحراف به طوع عمده، به صورت منفی مبارزه منفی و منفی استفاده از امانات علنی و طرح آن شعارهای سیاسی که یا فقط پیشاهنگ را جلب می کرد و یا در لحظه و مورد معین، امیلا نامناسب و نادرست بود، بروزی کرد. نتیجه این بود که اقدام محدود می ماند، بهیروزی و بلونسی، به دست نمی آمد، تلفات بیشتر از اندازه لازم می شد و نگاه به رژیم برای سرکوب خشونت آمیز جنبش بیبانه می داد. . . . و لو از جندی پیشیبا منفرد شدن ضابط نامصر منحرف، با تصحیح اشتباه عناصر اشتیبار کاروبلی صادق و یا حسن نیت، با تجربه اندوزی از مبارزات گذشته، توجه به مبارزه

استفاده از امکانات قانونی و علنی و شرکت در سازمان های موجود ساخته یا تحت کنترل رژیم به عنوان این که کوبا ایمن روتر انقلابی نیست هر دو می شد ولی با علیه بوجپ روی ها ، اینک به تدریج توجه به بهره گیری از امکانات قانونی و علنی و تلفیق مبارزه پنهانی و آشکار ، افزایش می یابد . توجه به این مسئله امکانات جدیدی را برای گسترش جنبش دانشجویی به وجود آورده می آورد .

پیموند جنبش دانشجویی با جنبش خلق

جنبش دانشجویی ، بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران است . در این واقعیت تردیدی نیست . ولی با تصدیق و تکرار این واقعیت ، مسئله حل نمی شود . جنبش دانشجویی فقط زمانی واقعا بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق های ایران است که با مبارزه صنفی و سیاسی خود به تقویت و پیشرفت این نیروی خلقی یاری رساند . در این تنها هنگامی میسر است که مبارزه صنفی و سیاسی جنبش دانشجویی با ضایع و صالح پیکار ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران منطبق باشد ، که جنبش دانشجویی از خواست ها و مبارزات سایر طبقات و قشرهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک پشتیبانی کند و بتواند متقابلا پشتیبانی طبقات و قشرهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک را از خواست ها و مبارزات خود جلب نماید . به دیگر سخن فقط حفظ و تحکیم و توسعه پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق است که می تواند هم برای حفظ و تحمیل خصلت پیکار جوانانه و انقلابی جنبش دانشجویی و هم برای پیروزی مبارزه صنفی و سیاسی آن ، تضمین جدی و واقعی باشد . علاوه بر این اگر دردت است که تا همین رهبری طبقه کارگر در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ، پشتوانه ظفر نهایی و قطعی جنبش و تعیین کننده تکامل آنی جنبش به سوی سوسیالیسم است ، آنگاه جنبش دانشجویی نیز به عنوان بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دموکراتیک مردم ایران باید رهبری طبقه کارگر را بپذیرد و برای تحکیم پیوند با جنبش کارگری بکوشد .

در گذشته ضمن این که در لزوم پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق ابراز تردید نمی شد ، بروز برخی پدیده های انحرافی صنفی و ناسالم ، عملا این پیوند را در خطر مستقیم و کسکتی قرار می داد . طرح شعارها و دست زدن به اقداماتی که نمیتوانست پشتیبانی خلق را جلب کند و اصولا عدم توجه کافی به جلب حمایت مادی و معنوی خلق از جنبش دانشجویی ، عدم توجه کافی به پشتیبانی عینی از مبارزات طبقات و قشرهای مختلف مردم ، اتراق در مسائل تاریخی ، دست بردن در جنبش تاحد نفی نقش رهبری طبقه کارگر ، از جمله نمودهای عوامل بروز این خطر بود . اما نیرو و روشناسی تجربه ، اثرات شکفتی انگیز پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق را نشان داد . بهترین جلوه این واقعیت اختصاصات و نظایرات چندروزه در تهران به سال ۳۴۸۱ علیه گرانی بلیت اتوبوس و در هفته های اخیر حمایت توده ای از شعارها و مبارزات دانشجویی و پیوستن مردم

آگاهی توده های دانشجو ، به کشاندن آن ها به مبارزات اجتماعی و به تشکل آنها کمک می کند . آنها در می یابند که چگونه مبارزه صنفی ، در شرایط تورم و اختناق می تواند به سرعت به مبارزه سیاسی تبدیل شود و تبدیل هم می شود . آن ها پیش از پیشتر لحظه ضایع را برای طرح شعارهای سیاسی مناسب و تلفیق آن با شعارها صنفی مناسب می گیرند و از آن با مهارت بهره می گیرند . پیوند دادن اعتراض به خرید اسلحه از آمریکا و بنده و بستن کلاس سرسوم غارتگر ، با خواست لغو حق ثبت نام در کنگور های عمومی و اختصاصی ، اعتراض به شهریه های سرسام آور و طولانی سازمان امنیت و گارد از ساحت دانشگاه در این پیش و پس ، و اعتراض به انحلال انجمن ها و تعاونی ها و تشابهات های دانشجویی و آمیختن آن با خواست های توده ای از دست فطم و احتمالات و محکومیت خود کامگی است . در آزادی ، به انبار سیاسی در سال جاری انعکاس از این واقعیت است .

درستی و اثر بخشی جنبش دانشجویی را در گسترش جنبش دانشجویی در مبارزه با ضایع و خواست های پنهانی آن می توان مشاهده کرد .

تأکید بر مبارزات صنفی و سیاسی

در شرایط تورم و اختناق ضرورت وجود سازمانهای صنفی ، حتی است . بدون سازمان صنفی هیچ مبارزه ای از پیش نمی رود . در همان حال از آنجا که از امکانات قانونی و علنی برای پیشبرد مبارزه نیز تردید نباید بر است ، حراکه ای این بهره گیری ، امکان تعارضات توده ها ، امکان تهمیز و تشکل و به مبارزه کشاندن توده ها به حداقل تقلیل می یابد . و این گسترش مبارزه است . نکته دیگر این که در شرایط تورم و اختناق ، سازمان های صنفی علو الامول سازمان های سیاسی هستند . برهان این امر ، سلب فعالیت علنی این سازمانهاست . اما سازمان های توده ای باید علنی باشند ، چرا که در غیر این صورت گستره و خصلت توده ای خود را از دست می دهند . آرمون های بی شمار به اثبات رسانده است که رژیم تورم و اختناق حتی فعالیت علنی سازمان های توده ای ، دموکراتیک را که لبه های نیز آن سائید شده ، تعطل نمی کند . چه بسا که این رژیم سریع و ترسان ، هرگونه فعالیت علنی را مضع و کند ؛ مانند سالهای پرازد کودتای ۲۸ مرداد (در اوضاع و احوالی که مجبوری نبود ، فقط به سازمان های توده ای ساخته خود و تحت کنترل خود اجازه فعالیت علنی می دهد) مانند وضع کنونی . در چنین شرایطی و وظیفه سازمانهای سیاسی صنفی و سازمان انقلابی است که در عین مبارزه برای تشکل سازمانهای توده ای علنی ، در سازمان های موجود ، ولو آن که ساخته رژیم و تحت کنترل آن باشند ، فعالانه شرکت کنند و از تمامی امکانات این سازمانها برای دفاع از منافع توده ها ، برای آگاه ساختن آن ها ، برای تهمیز و تشکل آنها و برای جلب آنان به فعالیت انقلابی استفاده کنند .

در جنبش دانشجویی ایران در گذشته ای نه چندان دور

با ترور پلیسی، برای افشا عوامفریبی های رژیم، برای غلبه بر موانع عینون هنی، برای ازمیان برداشتن تمامی آثار پدیده ها، افکار و اعمال ضعی در درون جنبش دانشجویی، هنوز نیاز به تلاش فراوان است، ولی آنچه در این مرحله امید انگیز و نیروبخش است، این که جنبش دانشجویی ایران، در پیج و خم مبارزه راه خود را به پیش کشاید، هر روز توان بیشتری می کورد و به سطح عالی تری ارتقا می یابد.



بزرگ نیا در تظاهرات ۱۰ آذر،
یکروز قبل از شهادتش.

دشمن مردم حمله گر و قسی و پختیبانان آن آزمند
وزور مندند. تنها بازوهای متحد همه مخالفان
رژیم می تواند چنین دشمنی را در هم شکند.
تفرقه نیروهای مخالف رژیم ارتجاعی بهترین
«ارمغان» به این رژیم است. در راه وحدت
عمل همه نیروها و عناصر ضد رژیم از هیچ
کوشش و نرمشی دریغ نکنیم!
همکاری همه نیروهای ضد دیکتاتوری
در یک جبهه واحد تحت شعار سرنگونی
استبداد و رژیم ترور و اذیتناق تشدید
اشکال مختلف و تمرین مبارزه انقلابی
چنین است مقدمات ضرور برای پیشرفت
و پیروزی جنبش ضد استبدادی در موهین ما.

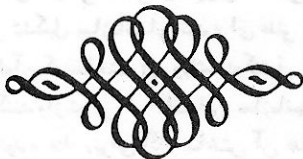
دانشجویان در روند گسترده تظاهرات و اعتراضات خیابانی بود. این که تظاهرات اعتراضی علیه گرانی بلیت اتوبوس علی رغم ترور پلیسی بیروزشد و این که تظاهرات هفته های اخیر دانشگاه در پیوند با کوجه و بازار و در بر تو شعار های ضره ری و ضامسروز، که دانشه بی سابقه و شور انگیزی یافتند است، دلیل محکمی بر تأیید این واقعیت است که در برابر جنبش همگانی و متحد خلق، هیچ نیرویی قادر به مقاومت نیست. بر بنیاد همین آزمون ها و با غلبه بر پدیده های ضعی است که پیوند جنبش دانشجویی با جنبش خلق بیشتر از پیش تحکیم می یابد و دو رنمای ستیزه و نیام های همه کور و انقلابی خلق نزدیک تر و روشن تر می شود...

اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری

تشتت فکری و تفرقه سازمانی بین نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، در جنبش دانشجویی نیز بازتاب یافته است. و جز این گزیر و گریزی نیست. چه بسا - به دلایل معین - این تشتت و نفاق در جنبش دانشجویی آشکار تر و شدید تر عیان می شود. آن عوامی که در بروز این تشتت و پراکندگی و حفظ آن دخالت دارند، یعنی ضعف عمومی جنبش، ضعف عمومی حزب طبقه کارگر، ضعف عمومی سازمانهای اپوزیسیون غیر پرولتاری، فقط آن آزادی های دموکراتیک، فعالیت نفاق انگانه و خرابکارانه امپریالیسم و ارتجاع، آنتی کمونیسم و غیره، در جنبش دانشجویی هم درست اند و رکارند.
این که این تفرقه و فاصله و ناسازگاری تاجه حد برای جنبش دانشجویی زیان بخش است - و تاکنون چه لطمانی به آن زده است - و این که شرط اساسی هر موفقیت و پیشرفت واقعی، تأمین اتحاد تمامی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در جنبش دانشجویی است، نیازی به تأکید ندارد. در برخورد با این واقعیت است که تلاش باید بخشی ارجانب مبارزان صریق و آگاه دانشجویی برای تأمین اتحاد در داخل نهضت دانشجویی صورت می گیرد. و اگر درست است که پدیده مثبت و ضعی در یک بخش از جنبش می تواند به بخش های دیگر جنبش نیز منتقل شود، آن وقت تلاش برای اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در داخل جنبش دانشجویی و موفقیت در این زمینه می تواند منشاء آثار مثبت و حاصلخیز در سایر بخش ها و در مجموعه جنبش خلقهای ایران گردد.

جنبش دانشجویی راه خود را می گشاید

بر شالوده این بررسی اختصاری، می توان به بازگویی این نتیجه پرداخت که جنبش دانشجویی ایران به رغم ترور پلیسی و عوامفریبی های رژیم شاه - ساواک، و با وجود مشکلات عینی و ذهنی که در برابر خود داشته و دارد، گسترش می یابد و وارد مرحله کیفی نوینی می شود. روشن است که برای مقابله



نویسد

(وابسته به حزب سوده ایران) شماره ۱۲ - شنبه ۱۹ آذر ۱۳۵۱

فضای سیاسی ایران در حال باز شدن است؟

مفایر نصر صریح قانون اساسی و نیز خودکامگی بی پروایی عیله و
اگره رژیم در تصحیح حقوق و آزادی های فردی واجتماعی اعتراض
کرده اند، هجوم گزارش های شاه به اجتماع سلامت آهز مردم در
روز جشن عود قربان در کاروانسرا سنگی، بهوش چماق به دست
ها و جاقو کشان و در زخمیان حکومت با لباس بدل به دانشجویان
و استادان دانشگاهها و ضرب و شتم آنان، تاختن به اجتماعات
و تظاهرات مذهبی که رنگ اعتراض دارد، به راه انداختن
تظاهرات قلابی از ماموران و سرسپردگان و کاسه لیسان رژیم بسا
بقیه در صفحه ۲

آیا رژیم آماده باز کردن فضای سیاسی ایران می شود؟
سوال روز این است.

در خیمه تظاهر می کند که می خواهد کبوترهای صلح و آشنی
را به پرواز در آورد. جار و جنجال و کوس و کرنای کماشکنان
و قلم به مزد ها و مشاطه کران و جناح داران حزب بی سپاه
شاه، به این توهم دامن زده است. زود باوران باشوق و
شعف در تدارک جشن دموکراسی اند. و در این آشفتگی
بازار رژیم یکی به نعل می زند، یکی به صخ، به دست پس میزند و
با پا پیش می کشد، یک بار چماق نشان می دهد، روز دیگر لبخند
می زند و بر عظمت وعده های شیرین خود می افزاید.

در این فضای اندک بفرنج است که حوادث و ساییل به هم
تاب خورده روزهای اخیر ایران در خور تحلیل و بررسی و
نتیجه گیری است.

اثر وعده های کارگزاران رژیم در باره دموکراسی بی مایه و
بوج و صرفاً حائز اعتبار تبلیغاتی است، پس حرکت های خفیف
امامیه هر حال قابل توجهی که در زمینه تحول کردن پاره ای
از امور مربوط به اتهامات سیاسی که تا کنون فقط در حوزه
اختیارات محاکم نظامی بود، به دادگستری، محدود شدن
شکجه و سلاخی بی بند و بار در زخمیان شاه در بینهوله های
اوین و کمیته، امتناع از هجوم عینی و مستوره به جمعیت ها و
گروهها و انجمن ها و سازمان های صنفی و سیاسی که علی رغم
حزب دیموکرسی اعلام موجودیت کرده اند، بهرگز از آزادی
و تعقیب و ترور نویسندگان و انتشار دهندگان انواع اغذیه
ها و بیانیه های افشاگر و مخالف و پرخاشجو که این روزها
دست به دست می گردد، و جزئیات و رنگ های تاریخی تری بر این
روال را چگونه می توان توجیه کرد؟

زائر این عوامل و عناصر رایج عنوان نسیم تازه ای تلقی
کنیم و برای این حرکت های کهنک، محتوای قابل شویب، در
این صورت بسیاری از حوادث روزهای اخیر به شکل یک علامت
سوال، در برابر ما باقی خواهد ماند: حوادثی که جوهر
خاله، تروپسم در آن می جو شد، اما نحوه و ظاهر آن ناهم عرض
شده است:

قانون جدید دادگستری که قوه محریه را عیله به صورت یکی
از بازوهای قوه اجرائی در می آورد و استقلال آن را نقض
می کند، تعقیب و آزار ویرانگری قضاات دادگستری که به این رویه

جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر

صفحه ای درخشان در تاریخ نهضت انقلابی ایران

در تاریخ نهضت رهایی بخش معاصر مین ما ایران که سرشار از
رویداد های فراموش نشدنی است، جنبش ۲۱ آذر سال
۱۳۲۴ در آذربایجان مقام بیژنی دارد. بهمین دلیل ۳۲
سال است که نیروهای مترقی خلق آذربایجان و دیگر خلق
های ایران با شور و علاقه از این نهضت یاد میکنند و آن را
جشن می آورند. باز بهمین دلیل سی و یک سال است که
دستگاه حاکمه ارتجاعی ایران در سالگرد سرکوب این
جنبش با جنجال و گوشخراش تر معرکه میگستراند.

بقیه در صفحه ۴



صحنه ای از تظاهرات زحمتکشان آذربایجان در
دوران یکساله حکومت خلق در آذربایجان

فضای سیاسی ایران ۰۰۰

نام کارگران، اولیای دانشجویان، اصناف و غیره در زیر چتر حمایت جناح داران و کماندو ها... و از این همه بارزتر، رویه فاشیستی تعطیل دانشکده ها و کلاس های دانشگاه ها و انحلال ترم و تهدید به تعطیل دائمی با طولانی آن دسته از مدرس عالی که کانون جوشش و مقاومت علیه دارو دسته استبدادی است، همه و همه اجزاء سیاست قدیمی سرنیزه و اختناق و ترورند که از دیر گاه محتوای عمده رژیم شاه - ساواک را تشکیل داده و میدهند طرح این دو جنبه خصلت و ماهیت رژیم که مرد و یا دلاسیل ملموسی تایید می شوند، اگر با روشن بینی همراه نباشد، میتوانست به دو برداشت نادرست بیانجامد.

۱- رژیم به راستی خواهان دادن آزادی به مردم است و پس از سالها حکومت مستنده که خشن ترین شیوه ترور و شکنجه و حذف و امحاء مخالفان، عادی ترین سلوک آن بوده است، متفلسف شده که باید در چرخه ها رباباز کند، تا هوای تازه بیاید.

۲- هیچ یک از عقب نشینی ها در تغییر شیوه های رژیم محتوا و معنی واقعی ندارد و عالما و عامدا انجام شده، این مانورها و تظاهرات تنها شکر های تازه ای برای فریب مردم است، چیرا که آب از آب تکان نخورده، عناصر ترور و خشونت و ارباب و بورژوازی و سانسور و قانون شکنی، در سر جای خویش است و درگاه لازم آید به کار می افتد. تنها بعضی شیوه ها جای خود را براسه شیوه های دیگری داده اند.

هم آن برداشت نخستین و هم این نظر بدبینانه دوم، دارای عناصر واجزا حقیقی زیادی هستند، اما هر دو در نهایت انحرافی و ناگزیر گمراه کننده اند.

اگر نظر اول را درست بپذیریم، دچار این توهم شده ایم که سیاست ترور دولتی و جناحی و زندان و جنگ و دندان که جانمایه رژیم شاه است، نه از خصلت و سرشت آن، بلکه از سلیقه و خواست مبره های اصلی رژیم ناشی می شود. یعنی این افرادند که ناگهان خواب نما شده اند که تغییر قیافه بد دهند و به جای ماسک سرعصب نقاب آزادیخواهی به چهره بزنند. در حالی که ما می دانیم سیاست و عملکرد و آئین های حکومتی رژیم، بازتاب مستقیم ماهیت خد ملی و ضد دموکراتیک آن است. قشرهای هیسات حاکم ایران به سبب پیوند های عمیق و همه جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با امپریالیسم جهانی، فساد پر دانه ناشی از استبداد مطلق و فاصله روز افزون با مردم، در ورطه جنسان نژاد های عمیق افتاده اند که برای حفظ موجودیت خود چاره ای جز توصل به ضنوخ ترین و در عین حال عربیان ترین و بی درنما ترین شیوه های خشونت و زور ندارند. و درجه پایگاه های رژیم تنگ تری شود، این خصلت و ذات خد توده ای همچون ترور فساد و تباهی درونی آن بیشتر سرسپردگی و تسلیم در برابر امپریالیسم مشهور تری می پرواتری شود. محال است رژیم که تا این حد وابسته و متعفن و عقب مانده است بتواند و بخواهد با حفظ این ماهیت و سیاست، به میل خود حرکت جامی در جهت

گسترش فضای سیاسی و احیای حقوق مردم و کم رنگ کردن فضای اختناق کشور داشته باشد. از قدیم گفته اند: "از کوزه همان برون تراود که در اوست". در این پیام حکیمانه، رابطه دیالکتیکی گرم و محتوی، رابطه شیوه ها با مضمون و عناصر درونی هر پدیده و پروسه، به وضوح بیان شده است.

اما اگر به برداشت دوم بپردازیم و هر نوع حرکت و تغییر شیوه رژیم را به کلی فاقد مضمون و جوهر حقیقی ارزیابی کنیم، باز هم به بیراهه می افتیم. با چنین استنباطی مای آن که خود بخواهیم از رژیم یک قدر قدرت، یک غول ابدی می سازیم که هیچ حربه ای به تن او کارگر نیست و هوشیار و نیرویی رابه آسانی خنثی می کند. بدینسان مردم و نیروی اراده و کوشش آن ها پیشاپیش در برابر سد سنگین رژیم هیچ روزنه ای به موفقیت نمی تواند بشناسد.

استنباط فاحش چنین فرضی در خود آست، یعنی رژیمی که در بین بیست تضاد های درونی و بیرونی اش، بریشان و سردرگم شده، رژیمی که فساد، ارتش، نالایقی، خیانت و قسوت و ترس، بندهند وجود آن را تشکیل می دهد، رژیمی که نه در خدمت ضرورت های ملی و نیازهای واقعی اجتماعی، بلکه غلام و ارباب آستانه امپریالیسم جهانخوار پیشانی می ساید و همه امکانات سرشار مادی و فرصت های تکرار نشدنی ما را زیر پای این ارباب ندار و سیری ناپذیر قربانی می کند، نمی تواند ابر قدرت و قسوت شوکت و شکستناپذیری باشد. چنین مخلوق بی تکیه گاهی، تو خالی و مترسک صفت است، پهلوان پنبه ای است که ضعف و فقر خود را در لایبای ادعاهای بزرگ و در پرده ظاهر سازی های رذیلانه می پیچد.

با رد و نظر فوق، ما پا در «واریاتی نمی مانیم، بلکه تازه به مرکز ضنقی استنتاج و استدلال خود می رسم و هر چه میزان واقعیت حرکات و دعاوی رژیم را می شناسیم.

این نظر که رژیم به میل و اقتضای خود در باغ سبز نشان می دهد و آزادی ربابه ها و هر پدیده و جوار و جنجال، برای سلطنت ضروری شمارد و وانمود می کند که قدم به قدم آن رابه ملت ارزانی می دارد، دروغی است به دانه زشتی و بلیدی خود رژیم. اما این نکته هم درست است که رژیم به ناچار از مواضع خاصی چشم پوشیده و به گذشت های اگر چه ناچیز، کم رنگ و کم محتوا، تن داده است. این گذشت به خاطر احسان یا تعالی کارگزاران رژیم نیست، بلکه عقب نشینی لاعلاجی است در برابر فشار فزاینده که بر او وارد می آید و هر روز تحمل آن دشوار تری می شود. عقب نشینی در برابر شکست های متوالی که در عرصه های داخلی و خارجی نصیب رژیم و تکیه گاه عمده آن امپریالیسم جهانی می شود. و گرنه از قدیم گفته اند: "تو به گزگ مرتک است" توبه دیکتاتور هم فقط سزا لحد است.



درباره ای از محافل و حتی در زمین برخی از عناصر ملی و خد دیکتاتوری این تصور وجود دارد که عقب نشینی نسبی رژیم

دوستی به سبک آقای کارتر، بلکه شرایط نوین جهانی تحت تاثیر دست آوردهای پرغنائی انقلابی جنبه متحد سه نیروی پیشساز عصر ما، اردوگاه سوسیالیسم، جنبش های آزادی بخش ملی و جنبش های کارگری و کمونیستی کشورهای سرمایه داری است. و چنین روندی است که در رابطه با عامل بنیادی تر، یعنی تحولات درونی جامعه ایران، هرروز ضرورت پرتوان تحول و تغییر را مانند چماق بر فرق رژیم ارتجاعی هر دو به زوال شاه می کوبد.



با این بررسی اختصاری نباید متقاعد شویم که در شرایط مساعد داخلی و خارجی بروند تحول در جامعه ما به گشایش تدریجی در رچه های سیاسی و محدود شدن لحظه به لحظه فضای اختناق می انجامد. چنین یقینی می تواند خطر ناک باشد و ما را از احتمال یورش ناگهانی رژیم غافل نگهدارد. جمع بندی تجربیات گذشته و حال نشان می دهد که رژیم به همان نسبت که در تنگنا می افتد و فشار بیشتری را تحمل می کند، از روش های موزیانه تر و از توطئه ها و نغل ها و مانورها و صحنه سازی های گمراه کننده تری بهره می گیرد:

غریب دادن نیروهای مبارز از راه ضحرف ساختن آنان از هدف اساسی مبارزه و متوجه ساختن آنها به برخی تغییرات سطحی و بدون ریشه، برانگیختن عناصر یا برخی از نیروهای هوادار آزادی علیه عناصر و نیروهای دیگر جنبه خلقی، تضاد گفتار با کردار در گفتار خواستار آزادی و در کردار جلا دادن، هجوم به برخی جنبه ها و مواضع و یا پاره ای از شخصیت های ملی و مبارز برای ارباب و یا حداقل ارزیابی و انکش تمامی جنبه مخالف و آمادگی همسنگی برای یک هجوم گسترده، در صورتی که مواضع اساسی رژیم به خطر جدی افتد، همواره باید در مد نظر مبارزان و **انگانی** شالوده ای در محاسبات آن ها باشد.

رژیم شاه می داند که هر گام عقب نشینی او هر قدر هم که محتوای آن ناچیز باشد - تهدیدی جدی برای کل موجودیتش را تدارک می بیند. رژیمی که خود سد هرنوع حرکت و پیشرفت است و در شجلا ب فساد، دردی و غارتگری بی حساب، بند و بست، قاچاقچیکاری، دلالتی امپریالیسم غوطه می خورد، میداند که هر ذره آزادی و به رسمیت شناختن هر جزه از حقوق بایمال شده مردم، ککلی است به افشای بیشتر جنایات و وطن فروشی ها و دروغ و نغل های شاخدار و سیاست ایران بویاده و سرانجام رسوائی و بی آبرویی آن. هوای تازه مویابو هارا فرو می ریزد، آزادی رژیم های استبدادی و مطلقه را. رژیم شاه نه توان و نه ظرفیت آن را دارد که به گسترش و تعمیق آزادی واقعی در ایران یاری رساند. هوآرمان دموکراسی و هرنوع جنبش واقعی با او بازگردن فضای سیاسی ایران و پاکیزه کردن آن، پیوند اجتن ناپذیری با ساقط کردن دارو دسته دیکتاتور تاجدار دارد. تا وقتی این بختک که خود ضایع کننده و غارتگر آزادی مردم است، به روی صحنه مانتاده، هر سخنی از آزادی و پیشرفت واقعی، بلیه در صفحه ۸

بر اثر فشار عوامل خارجی و مشخصا اشاره سیاستمداران کاخ سفید و اشنگتن است. اینان به ادعاها و شایعات و تهلیفاتی که اخیرا کاخ سفید نشینان پانکی درباره حقوق بشر ساز کرده اند، دلخوش کرده اند و از آن نتیجه می گیرند که گویا "گره شده" و "سلمانا" و امپریالیسم دشمن خلق ها که از پی آیندگی سیاستها و شیوه های نامعاصر و ضسوخ سرنیزه و زور متوحش شده، به سه یاران و همراهان و گماشتگان خود تغییر این روشها و شیوه ها را توصیه می کند و حتی آن ها را برای این تغییر و تحول زیر فشار می گذارد.

جزه کمرنگی از واقعیت که در این برداشت وجود دارد، در زیر انبوه عناصر انحرافی و غیر واقعی آن کم و یاسخ شده است. نخست باید این اصل را دریابیم که عامل اساسی تغییر و تحول در جامعه ما نیروها و عوامل خارجی نیست. سیر طبیعی تکامل جامعه ایران تاثیر گذاری بسیاری از اسلوب ها و سیاست های قدیمی را از بین برده است. در جامعه امروز ما طبقه کارگر - این موتور محرک تحولات ژرف اجتماعی - مدتهاست که از ۱۰ میلیون نفر گذشته است. وجود بیش از ۱۰ میلیون محصل و ۲۰ هزار دانشجو در رابطه با کمیت و کیفیت ضاسبات تولیدی جامعه هر روز آن، اثبات این واقعیت است که شرایط مادی و بالقوه مساعدی برای هرگونه تحول عمقی فراهم است. در چنین اوضاع و احوالی، حکومت مطلقه فردی که لازمه اش حکومت دست آوردهای دموکراتیک و سرکوب براراده و نظارت ملی بر

حیات مادی و معنوی جامعه است، به صورت یک پدیده تصنیعی، تحمیلی و سد کننده هرنوع پیش و پیشرفت درمی آید. عناصر ترقی و فرهنگ و رشد و شکوفایی، با فشار کج کننده ای می خواهند پوسته استبدادی را که با مضمون واقعی و درونی جامعه هر روز طبیعتی جهان هماهنگ و هم جنس نیست، بشکافند. زلزله های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، به این ترتیب نیروگاه خود را می یابند. در متن چنین شرایط مساعدی است که جهان نیز گرفتار زلزله های شدیدتری شده است. توازن قدیمی قدرت به هم خورده، نیروهای صلح و سوسیالیسم در پیوند با جنبش های آزادی بخش ملی و احزاب کارگری و کمونیستی کشورهای سرمایه داری، به صورت نیروی تعیین کننده جهان معاصر در آمده اند. پیروزی درخشان در ویتنام و لائوس و آنگولا و یک مجموعه دگرگونی و تحول در کامبوج، اتیوپی، کینه بیسائو، موزامبیک، کنگوی برازاویل، پرتغال، سالازار، اسپانیای فرانکو و یونان سرهنگان و غیره در مدتی کوتاه، امپریالیسم را دچار خفتان کرده، به تغییر شیوه های قدیمی واداشته است. سیاست برادعای دفاع از حقوق بشر کارتر، کوشه ای از این تلاش به خاطر نوکران، قابل قبول کردن، برگرداندن آب رفته اعتبار امپریالیسم به جوی و دفاع و تهاجم جدید علیه نیروهای پیشرونده صلح و ترقی و آزادی است. به این ترتیب آن عامل نهایی که در سطح جهانی علیه حکومت های نظیر رژیم شاه عمل می کند و آن ها را به تغییر شیوه و حتی عقب نشینی وامی دارد، نه بشیر

اعتصاب کارگران بنز خاور

جنبش‌ها و مساعل کارگری

بیش از ۲۵۰۰ کارگر و ۵۰۰ کارمند صنایع بنز خاور (واقع در جاده کرخ) از روز پنجم آذرماه جاری اعتصاب یکپارچه‌ای را آغاز کردند. کارگران در نخستین روز اعتصاب در کارخانه حاضر شدند، اما کارنکردند. اما در روز دوم به دستور کارفرما و مابانی ساواک درهای کارخانه را به روی آن‌ها بستند. کارگران اعتصابی به کوی دستمزدها، عدم پرداخت سود ویژه و عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل اعتراض دارند. آن‌ها می‌گویند مجموعه درآمدهای در قبال کار شاق و بی‌وقفه بیش از سلامت به آنها پرداخت می‌شود، حتی برای سیر کردن شکم آنان و خانواده‌هایشان و تأمین ارزانتین پوشاک و بیغوله‌ای که پناهگاه و مسکن‌شان باشد کافی نیست. آنها به کارفرمایان خود اعلام کردند، اندکی، فقط اندکی، از سود سرشاری را که از قبیل استثمار ما می‌برید، به خودمان بگردانید.

شعله اعتصاب نخست در نیمه آذرماه گذشته در کارخانه بنز خاور (سازنده مینی‌بوس و آمیون و اتومبیل‌های مختلف) شعله‌ور شد، اما کارفرمایان با انواع حیل و تزویر کارگران را از سر گرفتن کار و شکستن مقاومت اعتصابی‌شان واداشتند و به آن‌ها قول آئید دادند که درخواست‌هایشان را حداکثر تا ۲۰ روز بعد اجابت خواهند کرد. اما پس از سررسید مهلت، با نهایت بی‌بروبی و بی‌شرمی به کارگران اعلام داشتند که به هیچ یک از خواست‌های حقه آن‌ها تن نمی‌دهند و برای آن‌ها راهی جز بازگشت معقول به سرکارشان باز نیست.

کارگران اعتراض کردند. مسئولان به تهدید متوسل شدند و سرانجام اعتصاب به عنوان آخرین جاره در برابر اجحای مسلم و برخاستن و تهاجم توهین آمیز و وقیحانه کارفرمایان در گرفت. روز شنبه دوازدهم آذرماه و اندام‌هایی که کارخانه را محاصره کرده و مانع ورود کارگران به داخل کارخانه بودند، برای ارباب اعتصاب‌کنندگان و به اصطلاح زهر چشم گرفتن از آنها، تعدادی از کارگران را در برابر چشم دیکران به باد کتک گرفتند و به شدت مذبذب کردند. افسرواندارمی که در نقش دوشیم به جان کارگران افتاد، می‌خواست برای بقیه دوسرعبوتی بسازد. پس از آن اعلام شد که کلیه ناروان کارخانجات بنز خاور مستعفی شناخته شده‌اند و کارخانه برای دوره جدید کار خود از کارگران مجدد نام نویسی می‌کند. شرط اولیه نام نویسی امضای برقه‌ای بود که به منزله تعهد کنی کارگران برای چشم پوشی از افزایش حقوق و سود ویژه و دیگر خواست‌های حقه صنفی‌شان بود. اقدام اشتراک و رد بیانه مسئولان کارخانه و ماموران شاه علیه کارگران، ایمن واقعیت را که محرکات صنفی و حق طلبانه، هر دو درخواست اصولی و مطالباتی با حیا حکومت مواجه خواهد شد، به طور عریبان به کارگران نشان داد. عده‌ای از کارگران می‌نفتند:

— ما که علیه حکومت شورش زرده ایم.

و گروهی به اینان پاسخ می‌دادند:

— همه شان سرونه یک کرباسند. حکومت پشتیبان سرمایه دارها و زورمندان است...

این بچه بچه‌های پوانگنده، به اشکال مختلف در تمام روزهای اعتصاب بین کارگران شنیده می‌شد. اعتراض صنفی و مطالباتی کارگران که در روز اول با امید به احسان و بیاری رژیم همواره عواقریبانه و ریاکارانه خود را حامی کارگران و کارگران رابستنیان خود قلمداد می‌کند، چشم دوخته بود، به تدریج با این واقعیت برخورد کرد که در شرایط اختناق و استبداد و استیلا سرمایه، هر اعتراضی علیه کارفرما، اعتراضی علیه رژیم است و برای مقابله با رژیم چنین حیار و نرد کارگری تنها سلاح کارگران تشکل و سازماندهی مبارزات صنفی و سیاسی است.

اعتصاب کارگران کارخانه ایسم تبریز

در اوایل ماه گذشته کاروان کارخانه ایسم تبریز دست به اعتصاب زدند. خواست کاروان افزایش دستمزدها و ناچیزشان به میزان ۱۵ تا ۲۰ درصد بود. کارگران با این اقدام جمعی و یکپارچه خود موفق شدند کارفرما را وادار به پذیرش خواست‌های حقیقی خود کنند.

اعتصاب در کارخانه سیمان دماوند

کارگران این کارخانه روز چهارشنبه ۱۸ آبان ماه به خاطر عقب افتادن پرداخت دستمزدها دست از کار کشیدند و کارفرما که خود را در برابر صف یکپارچه و نزم حقانی کاروان ناتوان می‌دید، پس از چند ساعت محبوس به پرداخت دستمزدها عقب‌انتهاده کارگران گردید.

کارگری می‌گفت:

— ببین! وقتی ما با هم هستیم می‌توانیم حقمان را بگیریم و این نشان می‌دهد که نیروی ما تنها در تشکل ماست و تنها با نیروی جمع می‌توانیم به خواستمان ایمن برسیم.

بازداشت به آذین و هجوم به اعضای کانون نویسندگان

تورپس دولتی در لباس تازه هرچند گاه در گوشه‌ای از جامعه رخ می‌نماید. جلوه و فحانه این تورپس رسمی این بار در یورش ما موران شاه به خانه محمود اعتمادزاده (به آذین) نماینده برجسته فرهنگ پیشرو ایران و نویسنده و مترجم سرشناس و ضرب و شتم در مناشنه هما ناطق استاد دانشگاه و آزادیخواه معتز و رژیم و نیز نعمت میوزادانه شاعر معروف که هرسه از اعضای کانون نویسندگان ایران هستند، بروز کرد. بازداشت به آذین ظاهراً انتقام ساواک از کانون نویسندگان وزهر چشم رفتن از فعالین آن بود. نویسنده آزادیخواه ایران همراه پسرش و هیچ دلیل موجهی بازداشت شد؛ ماموران بافچه خانه او را شخم زدند، خانه اش را زیر و رو کردند و از کار آسبیز خانه، سیخ کتاب و جوب‌های ایل در ختان باغچه به منظور یت برنده سازی سخیف عکسبرداری کردند تا این ادعای مضحک را که به آذین محکوم تظاهرات اعتراضی اخیر خیابان های تهران بوده است، به پیشانی او بحسابانند. اما بر اثر فشار نیروها و عناصر ملو و مبین پرست در داخل و خارج کشور و محافل فرهنگی و هنری سرانجام رژیم ناکزیر به آزاد کردن به آذین و فرزند او اوند. رژیم رسوا می دانست اگر به آذین در محکمه ای که او ترتیب داده، حاضر شود، دادگاه تبدیل به تریبون برای افشای جنایات و رد ایل و قانون شکنی های خود رژیم خواهد شد. از این رو به آزادی او تن داد، اما روز آزادی راهرو روز به بیانه دستاویری مضحک عقب انداخت و سرانجام بسوی آزادی عضو هیات رئیسه کانون نویسندگان و پسرش و شقیه ۳ میلیون تومانی خواست. این وثیقه کم سایه در دادستری اگر چه سنگ بزرگی بود، اما به همت جمعی از اعضای کانون به سرعت از پیش پا برداشته شد و به آذین ساعت هفت و سی دقیقه بعد از ظهر چهارشنبه ۱۶ آذر ماه از زندان حضورا می‌خانه خود شد. از این بازداشت مفتضح و عقب‌گرد ناکزیری که در پی آن بود رژیم جز رسوا می بیشتر و کمز راست تورپسنگران و هنرندان ایران در راه ارجمندی که در پیش گرفته اند، نه بیسب نبود.

امافه احترابیه تجاوز کارانه ماموران رسمی رژیم در ماجرای هما ناطق و نعمت میوزادانه ابعاد تنگن نوی داشت. جفاقی به دست های ساواک است این دو چهره فرهنگی را در برابر دانشا آریا صبر مضر و بکردند و متو کار شکایت آنسان به کانتوری کشید، ماموران کانتوری شبانه آنان را به بیابان های دربان تر بردند و مورد ضرب و شتم و خشیانه و فحاشی و ناسزایی قرار دادند. و اثر مردم محل سرنوسیده بودند، معک و نبود که این استاد دانشا و این شاعر معتز از ضربات همان ماموران کانتوری جان به در میبودند.

احیای جنبه ملی با شعار اتحاد همه نیروها...

جنبه ملی ایران دوره جدید فعالیت خود را در داخل کشور با انتشار اعلامیه ای که در آن هممنیروها و سازمانهای سیاسی خواستار آزادی و استقلال ملی ایران به همکاری و اتحاد در یک جنبه وسیع توده ای دعوت شده اند، اعلام کرد. این اعلامیه با امضای احزاب "جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران"، "حزب ملت ایران" و "حزب ایران" انتشار یافته و در آن تاکید شده است که "این سه حزب و جمعیت سیاسی که همگام باید یکدیگر در دوره شکوفایی مبارزه مبینی از سازندگان جنبه ملی ایران بوده اند، با یکدیگر احیای این جنبه را به گونه سازمان داده کننده نهضت ملی ایران ضروری دانسته و اتحاد خود را زیر این نام اعلام می دارند."

اعلامیه اتحاد نیروهای جنبه ملی ایران در افشای ماهیت رژیم غدار و ضد خلقی شاه - ساواک تصریح کرده است که "در این ۲۴ سال، کردارهای نادرستی که زائیده سرشت دستاها ستیداری می باشد، جز درهم ریختگی ساخت جامعه ما ره آوردی نداشته و برناه های انقلاب ادعایی پس از پانزده سال ائتلاف وقت به فزونی تشکلهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور و در نتیجه به سلطه بیگانه در همه زمینه های حیات ملی انجامیده است." جنبه ملی ایران آرمان های مبارزاتی خود را در پرتو این شعارها تفسیر کرده است:

"ما برای رهایی ایران از هرگونه سلطه بیگانه و دستیابی به استقلال کامل کشور و زنده داشت حقوق ملت و بازگرداندن آزادی های فردی و اجتماعی مردم از راه اجرای تفکیک ناپذیر اصول قانون اساسی و تضمین آن و احترام به اعلامیه جهانی حقوق بشر، دوران جدیدی از مبارزه را آغاز می کنیم."

حزب توده ایران که از مدت ها پیش ضرورت حیاتی اتحاد همه نیروهای مخالف استبداد را در یک جنبه واحد دیکتاتوری به عنوان مهم ترین وظیفه نیروهای مبین پرست و آزادیخواه مورد تاکید قرار داده است، احیای جنبه ملی ایران در دوره نوبین مبارزات سیاسی آن را به عنوان یک موفقیت ملی و ثمر بخش، پانحسین و تأیید می نکرد. شعار وحدت طلبانه نیروهای جنبه ملی ایران که بر شالوده شناخت ضرورت های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مبین ما استوار است، نشانه و نمید دوره کیفیتا جدیدی از مبارزات و معاهدات خلق های ماست که می تواند تضمین رستگاری ملی باشد.

تورپس دولتی شکیه گاه های دوزخی خود را از بیفوله ای امین و کهنه به خیا بانها منتقل کرده است. این رفتار و خشیانه بی آبرو نشانه بر شکستی کامل رژیم آریا صبر و تروس و تزلزل و ضعه در روز انزوی و داره ناپذیر آن است.

تظاهرات ضد رژیم در شهرها

تظاهرات اعتراضی و سیاسی مردم علیه رژیم اختناق و ترور ابعاد کم سابقه و خروش فزاینده ای یافته است. خبرهایی که به "نویسنده" می‌رسد حاکی از آن است که امواج این تظاهرات طی هفته های اخیر نفعتها بسیاری از محلات و خیابانهای تهران را فراگرفت، بلکه در بسیاری از شهرها نیز به درگیری با ماموران و داروغه های حکومتی انجامید. آنچه وجه مشترک اکثر این غلجان های توده ای و اعتراضات خیابانی بود، شعار های تند و کوبنده ای بود که مجین بیگان، قلب جلا د نا جدار ایران، او ایاشان او و اربابان امپریالیست و صهیونیست او را نشانه می گرفت. مردم تمامی خشم و انزجار خود را از غارتگران و دزدان خیمان خویش بر شعارها و حرکت های اعتراضی خود نمایش می دهند.

خبرهای رسیده از مشهد حاکی است که امواج گسترده ای از مردم در خیابان خسروی دست به تظاهرات زدند. در میان تظاهر کنندگان افرادی از قشرها و طبقات مختلف اجتماعی دیده می شدند. آن ها تعدادی از پلاکات هایی را که بر روی آنها عکس شاه و کارتر نصب شده بود، آتش زدند، با فریاد مرگ پادشاه، فضای شهر را از عطر قیام آکنده ساختند و سرانجام وقتی پلیس سر رسید، با او در آمیختند.

در اراک تظاهرات مردم با حرکت تهمیحی دانشجویان آغاز شد. آن ها علیه سیاست های ضد دانشجویی و ضد ملی رژیم و نوکراتش شعار دادند و وقتی با حمله گریل های ساوا و ماموران پلیس روبرو شدند به خیابانها ریختند. در خیابان مردم به دانشجویان ملحق شدند و امواج تظاهرات گسترش می سابقه ای یافت. به علت این گستردگی و حضور کارگران، مهندسين، تکنسین های شوروی و بلند که در اراک زندگی می کنند، پلیس هجوم به جمعیت را صلاح ندانست.

تظاهرات دانشجویان در تبریز به دنبال یک اغصاب غذای طولانی، در خیابانها با هجوم سگ های درنده رژیم مواجه شد، در مرند اعتراض مردم در تظاهرات نشسته آنها تحلی کرد، در بابل، ساری، شیراز، قم، بزد، اصفهان، اهواز، هابل و بسیاری دیگر از شهرها تظاهرات مشابهی انجام گرفت که یکی آنها با مضمون و جوهر اعتراضی به رژیم دیکتاتوری شاه همراه بود. شدت و دامنه وسیع تظاهرات توده ای در روزند فزاینده آن نشانه بن بستنی است که رژیم نالایق و ایران پرستاده شاه گرفتار آن شده و شروع فصل تازه ای از نهضت ملی، دموکراتیک و پیکارجویانه خلق های به ستوه آمده ایران را گواهی می دهد. گسترش تظاهرات شهرهای مختلف ایران در حفا ن سطح وحدی بود که رژیم موفق به کتمان آن نشد و ناگزیر تصاویر زنانه، باخته، تحریف شده، به دروغ آلوده و کوچک کرده اینها را بعضی از این مبارزات خیابانی را در روزنامه های نرمانشی خود منعکس کرد.

توطئه جدید ساواک علیه قوه قضائیه و قضات و وکلای دادگستری

رژیم آریا مهربی هجوم تازه ای را به دستگاه قضایی کشور آغاز کرده است تا آخرین بقایای استقلال قوه قضائیه را در زیر پااشنه آهنین و مستبدانه قوه مجریه ضمه ل کند. به دنبال اعلامیه اعتراضی آریا، ه تن از قضات که لوایح اخیر دادگستری و منکوب شدن قوه قضائیه توسط قوه مجریه را مغایر قانون اساسی و اصل تفکیک قوا دانسته و محکوم کرده بودند، نماینده و وزیر ساواکی دادگستری به اشاره سازمان امنیت و دربار، قضات آزاده و شریف رازی را فشار گذاشت و به آن ها اخطار کرد که مگر به دیگری امضای خود را در پای اعلامیه قضات آزاد بخواه و شریف تکذیب کنند. تنی چند از قضات زیر فشار و تهدید، پای خود را پس کشیدند، اما بقیه حاضر به تن دادن به خفتی که به آنها دیکته شده بود، نشدند. از گروهی از این قضات مبارز سلب هویت شد و سپس آنها را تحویل دادگاه دادند، اما عده ای دیگر به عنوان اعتراض به این شرایط فاشیستی که بر عدلیه ایران حاکم است، از مقام خود استعفا دادند.

همزمان با این بیگانه پنهانی، ساواک هجوم زندانی های رانیز علیه ۶۶ تن وکیل دادگستری که همچون قضات بیگانه اعتراض علیه بکه تازی های ساواک و انقباد دستگاه قضایی توسط کماشنگان و حاکران شاه برخاسته بودند، آغاز کرد. به ادارات و سازمانهای دولتی که عده ای از وکلای معترض صدر بیست های در آن ها هستند دستور داده شد در اسرع وقت عذر این دستداران عدالت و آزادی را بخواهند. اما توطئه به همین جا خاتمه نیافت. رژیم ساواکی شاه زیر فشار امواج نیرومند اعتراضی و مبارزاتی در داخل و خارج کشور مجبور شده است حدود فعالیت های دادگاههای غیر قانونی نظامی را ظاهرا محدود سازد و اجرای قانون را در پاره ای امور سنگین و توده ای به محاکم دادگستری بسپارد (نظیر تعقیب دستگیر شدگان تظاهرات خیابانی اخیر توسط دادسرای تهران) اما رژیم در قبال این عقب نشینی، به روش جنایتکارانه ای رانداری می بیند، به این ترتیب که تظاهری کند برای تامین کادرهای قضایی، لیسانسهای حقوقی را با گذراندن دوره های ویژه ۶ ماهه استخدام می کند. قصد این است که جانبازان و سرغضب های حریفه ای و عمال ساواک از شکنجه کاههای شاه و بیست های بازجویی ساواک، به دادگستری منتقل شوند تا علی رغم تغییرات ظاهری، باز غرضی و قانون اصلی دادگاههای سیاسی، ساواک بماند و خون آشام باشد. این سببه های بی شرمانه تنها انزجار شخصیت های حقوقی و قضایی، بلکه خشم و اعتراض بر دانه همه آزاد بخواهان و چهره های شریف و دستداران اصولیت و قانون را برانگیخته است. اما این توطئه ها روزالت ها، همچنان که تجربه بارها به اثبات رسانده نفعتها قادر نیست بر آتش خشم و مبارزه توده ها و طغیان های منفی و سیاسی آب بیاشد، بلکه بر دانه و شدت آن خواهد افزود.

پیروزی زندانیان اعمصابی قصر

اعتصاب زندانیان بند ۷ و ۸ و نیز زنان مبارز و درین زندان قصر، سرانجام به پیروزی انجامید و زندانیان شاه ناگزیر به خواست های مبارزان اسیر، تن در دادند. اعتصاب زندانیان از نیمه های ماه گذشته به عنوان اعتراض به بدرفتاری و نداشتن دستشویی، بسته شدن درهای داخلی بندها، و رویهمرفته شرایط ناهنجار زندان و سلوک ناپسند مسئولان و زندانیان آغاز شد. زندانیان از پذیرفتن غذای زندان سرباز زدند و ملاقات خانواده های خود را نیز بیروفتند. هدف آنها این بود که خانواده آن ها از شرایط ناسالم و غیر انسانی که در زندان های شاه - ساواک حاکم است آگاه شوند و در اعتراض فرزندان غیور و در بند خود شوکت کنند. اعتصاب کنندگان طی نامه ای که به دادرسی ارتش نوشتند، علاوه بر محتوم کردن شرایط ناپسند زندان ها، به ضمانت مأموران از ورود کتاب به زندان و تحویل کتابهای محدود ساواک فرموده اعتراض کردند. خانواده زندانیان با شرکت فعال در مبارزه عزیزان خود صدای آنان را رساتر و نیروی آن را بیشتر کردند. آنها ناپاسی از شب در محوطه باغ زندان قصر اجتماع کردند و سرانجام تصمیم گرفتند با نامه و تظاهرات، صدای فرزندان خود را به گوش مسئولان دادرسی ارتش برسانند.

سرانجام در زیر فشار همه جانبه و محققان زندانیان، رژیم ناگزیر به پذیرش خواست های آنان شد. علاوه بر تحقق خواست های بادشده زندانیان، سرگردان ددستی که ریاست بندهای اعتصابی با او بود رفتار و قبحانه اثری از دلایل اعتصاب و اعتراض بود، موعوض شد. به این ترتیب کوشش و محاسن زندانیان و خانواده آن ها به پیروزی انجامید...

فضای سیاسی ایران ...

توهمات پوچ و خرد، کوی بیشتر نیست. و اتفاقا درست چشم استندار رژیم خودکامه شاه و ضعیف ترین حلقه آن در همین جاست: خواست احیای قانون اساسی و دموکراسی در این لحظه از مبارزات خلق های ما شمار بر جذبه و بونده ای است که چون تیغ خردم می تواند بر نوق رژیم نکهداشته شود و او را قدم به قدم به ترک مواضع خود وادارد. این خواست و کوشش را باید هرچه بیشتر در میان توده ها و صنوف و اقشار گونه گون مردم انتشار داد و قدرت و پهنای سیاسی که در مطالبه آزادی با کابوس استبداد در افتاد، افزود. چنین جنبشی می تواند و باید محسوس استواری برای همه عناصر و نیروهای ضد رژیم مطلق باشد و مانور های بی محتوای آن را، به حرکت های ناگزیر و واقعی بدل کند. با توجه به این که تمامی عناصر و عواملی که عقب نشینی ها و ولول و اهره رژیم را باعث آمده اند - هم در ترمه جهانی وهم در برطن جامعه ما - در حال رشد می رفته اند، دورنمای نیروی عظیمی که آغاز شده، در صورت روشن بینی و آمادگی و تحرک و انعطاف های ضروری مبارزان و پیشقراولان جبهه ضد دیکتاتور و درخشان و نوید بخش است...



خیمه شب بازی ساواک

درد انشگاها

محنته سازی ساواک در روز ۱۶ آذر ماه - روز شهیدان دانشگاه - در صحن دانشگاه تهران و صنعتی، جزیره خند تصخر مردم، و انزجار بیشتر دانشجویان و افزون بر کوی بود فتر قطور رسوایی ها و عواطفیو های بی اثر رژیم برنگشته نشاء، حاصلی به بار نیامورد. ساواک در این روز جمعی از سئندمیین و کارکنان دخانیات تهران و اعضای سازمان ساواکی زنان را واداشت به اتفاق بزوه از جماعتاران و ماموران رسو آن در لیابرمیدل، به دانشگاهها بروند و به اصطلاح علیه دانشجویان صهن پوست که به متبزیبا دستگاه استبداد و تهور برخواستند اند اعتراض کنند. حماق داران آماده بودند تا دانشجویان واقعی را با منظره مشکو رژیم، به نی منطق حماق مجاب کنند و پدر را و مادران، بی دانشجویان نیز با همان کلمات و عباراتی که روز و شب از دستگاه های تبلیغاتی رژیم نظیر روزنامه های نرمانشی، تلویزیون و رادیوی دولتی و خطیبان کلیشهای کوشها راگزینند، در باره پیشرفت های آنجانی مملکتی داد سخن دادند و دانشجویان شریف و مبین پرست و مبارز را مشت فریب خورده خارجی خواندند. اما مردم ایران با این خیمه شب بازی های رسوا آشناست. مردم می دانند آن اولیایی که در صحن دانشگاه ها علیه دانشجویان شمار های ساواکی دادند از قمار به اصطلاح همان حماق داران وحشو هستند که زیر نام شریف کارگروه اجتماع سلامت آیز مردم در جشن عید قربان در کاروانسرا سنگی حمله کردند و با دانشجویان را در برابر دانشگاهها به خاک و خون کشیدند. مردم ترک را در طلب اس می شناسند، اگر چه کور و کرنا و شیوه های تبلیغاتی بخواهند، از این گز های بی آرم، در برابر انظار عمومی گوسفند های مصومی بسازند.

تلاش و تقوی بهبود رژیم برای واژگون نشان دادن حقیقت تنها تف سربلایی است که به ریش محوس ساواک فرود می آید، چرا که کوسری آبروی و در روزگویی شهادت و شاراتان های حکمتی مدت است بر بام همه مردم کشور ما به صدا در آمده است و این صدا دیگر رنک ندارد.